

از پراتیک (مبارزه مسلحانه) بیزارم!!

روایت عجیب و غریبی را می‌توان این روزها در دنیای مجازی رویت نمود. صراحت لهجه و بیان به کنار گذاشته شده است و موضع‌گیری‌ها شفاف نیست. هم‌چنین دو گانه‌گی عجیب و غریبی بر آدمیان حاکم شده است، نقدها و ردها برخاسته از جمع‌بندی کارها نیست و بیش و بیش‌تر با تمایلات حقیر شخصی و درونی انطباق دارد. راه و روش و گذشته‌ی ثمربخش و کارساز از یادها رفته است و در بهترین حالت (و توسط بعضاً افراد) دارد به حساب افکار و اعمال متعلق به تاریخ نوشته می‌شود. نقد و استدلال پایه‌ای وجود ندارد و بیش‌تر در هم‌سوئی با فضای سیاسی حاکم بر دنیای کنونی و آغشته به تفکرات "رفرمیستی" و "اصلاح‌طلبی" است. معین است که چنین افراد و افکاری بر خود نه‌دانسته - و یا نمی‌دانند - تا با ارائه‌ی دلیل و برهان افکار گذشته‌گان را به نقد کشند و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، "تزه‌های نوین" و راه‌کارهای عملی منطبق با دنیای امروزی‌شان را ارائه دهند. در "فرهنگ" آنان، می‌توان رد نمود و در عوض از ارائه‌ی دلیل سر باز زد؛ می‌توان خود را متعلق به آنان دانست و در عوض، از پایه‌ای‌ترین باورهای عملی‌شان - و آن‌هم در حوزه‌ی نظری - به‌دور ماند؛ می‌توان به تجلیل از عمل‌کرد تأثیرگذار گذشته‌گان پرداخت و در عوض، کم‌ترین هم‌سوئی سیاسی - تئوریک با آنان نه‌داشت.

شوربختانه سرمایه به‌دلیل عکس‌العمل نامناسب و بی‌تحرکی مدافعین منفعت مردمی، اثر بس عظیمی بر افکار جریان‌ات و آدمیان بر جای گذاشته است و به دنباله، محتوای واژه‌ها و چگونگی راه و روش براندازی نظام‌های سرمایه‌داری وابسته و مسلح هم، دارد به‌گونه‌ای دیگر تعریف می‌گردد. دارند مردم را به ناکجاآباد، به مسیر بی‌هویتی و هم‌چنین به سمت تحمل‌هرینه‌ی بیش از این، سوق می‌دهند. برآستی کدام کمونیست و مدعی منافع‌ی میلیون‌ها انسان ندار، مبلغ و مروج چنین افکاری است؟ چگونه می‌توان و می‌شود انقلاب راه، توسط و به‌همراه جناح‌های رنگارنگ سرمایه و در هم‌سوئی با جنبش‌های "اصلاح‌طلبی" حکومتی، و یا با رنگ‌ها و پرچم‌های متعلق به سرمایه، به سر انجام رساند؟ مگر تاکنون هیچ انقلابی در اثر فعالیت‌های "مدنی" و یا با "گفتمان سیاسی" و در هم‌سوئی با جناح‌های رقیب حکومتی به سر انجام رسیده است؟ نمونه‌های تاریخی را می‌توان در کجاها جست و بدان‌ها دل بست؟ آیا پراتیک و عکس‌العمل‌های سرمایه‌داران و آن‌هم در اقصی نقاط دنیا، مبین این امر نیست که نمی‌توان بدون پا در میانی عملی کمونیستی، حقوق پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان را تضمین نمود؟ مگر در عمل به اثبات نه‌رسیده است که دولت‌ها و حکومت‌های کنونی اصلاح‌ناپذیراند و مستحق نابودی‌اند؟ مگر پراتیک کمونیست‌های دهه‌های دُور و هم‌چنین مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مردم کوبانی - در چند ماهه‌ی گذشته - به اثبات نه‌رسانده است که زمانی می‌توان از کار سازنده و ثمربخش سخنی به‌میان آورد که با نیروی سازمان‌یافته و مسلح در برابر رژیم‌های هار و درنده به‌میدان آمد؟

به بیانی و دهه‌هاست که جنبش‌های اعتراضی ایران دارند در زیر ماشین سرکوب نظام له و لورده می‌شوند و هزینه می‌دهند و در تقابل، عنصر و نیروی به اصطلاح مدافع‌ی وی، در پی تخطئه و خالی نمودن محتوای روش‌های مبارزاتی ثمربخش و پایانی‌ست؛ روش‌های مبارزاتی که همه‌ی نظام‌ها و از جمله سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، از انجام و از سرگیری آن از جانب نیروهای کمونیستی و مدافع‌ی مردمی ترس و واهمه دارند. مگر بیهوده و بی‌دلیل است که این‌روزها سرمایه‌داران بین‌المللی دارند با راه‌اندازی دسته‌جات مسلح و جنگ‌های ارتجاعی، مانع نضج و رشدیابی اعتراضات رادیکال و جنبش‌های مسلحانه‌ی توده‌ای می‌شوند؟ بنابراین، تنها پاسخ به افسار گسیخته‌گی سرمایه، تنها پاسخ به ددمنشی‌ها و سرکوب‌گری‌های وحشیانه و دائمی رژیم‌های خشنی هم‌چون رژیم جمهوری اسلامی، در انتخاب پراتیک مسلحانه و در رد سیاست مصلحانه است. سیاست مصلحانه‌ای که باعث گردیده است تا جامعه و جنبش کمونیستی را به عقب بر گرداند.

باور بر آن است که اتخاذ هرگونه سیاست و تاکتیک مبارزاتی و بسیج‌کننده‌ی توده‌ای، بر گرفته از سیاست‌ها و روش‌های انتخابی طبقات حاکم و زورگوست؛ باور بر آن است که بدون درک صحیح از قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه نمی‌توان راه‌های سودمند و پایانی را شناخت و جامعه را به مسیر بالنده‌گی و سازنده سوق داد؛ باور بر آن است که بدون نگاه و جمع‌بند حقیقی از پیامدهای اعتراضی - توده‌ای، نمی‌توان وظایف کمونیستی را ترسیم نمود. در شرایطی که نظام‌های سرمایه‌داری و مسلح، مانع کوچک‌ترین اعتراضات و اعتصابات کارگری‌اند؛ در شرایطی که حاکمان، در هر کوی و برزنی، دارند با توسل جستن به سلاح حکمرانی می‌کنند؛ در شرایطی که چوبه‌های دار هم‌چنان بر فضای جامعه‌ی مان سنگینی می‌کند، چگونه می‌توان به رد و نفی پراتیکی نشست که ثمره‌ی آن از جانب گرایش‌ات متفاوت، نه تنها قابل انکار نیست، بلکه ستایش برانگیز می‌باشد. منطقاً و در این میان وظیفه‌ی کمونیست‌ها، روشن‌گری و ارائه‌ی راه‌جویی‌های عملی رو در روی جنبش‌های اعتراضی درون جامعه است. سیاست و تاکتیک‌ی که بیش از سه دهه‌ای‌ست که نیروهای کمونیستی - انقلابی از آن‌ها فاصله گرفته‌اند.

شوربختانه نزدیک به چهار دهه‌ای است که از عمر حاکمیت ننگین و خشن جمهوری اسلامی می‌گذرد؛ نزدیک به چهار دهه‌ای است که سران نظام، به یمن سلاح توانسته‌اند مردم، کارگران و زحمت‌کشان را مورد ضرب و شتم قرار دهند؛ هم‌چنین نزدیک به چهار دهه‌ای است که میادین طبقاتی خالی از نیروهای کمونیستی سازمان‌یافته است و در این اثناء، هیچ نیرو و یا سازمان کمونیستی‌ای پاسخ‌گو نیست. در حقیقت به همان اندازه‌ای که سران حکومت و با توسل جستن به ابزارهای متفاوت، در صدد حفظ و بقای منحوس‌اش می‌باشند، به‌همان اندازه هم، نیروهای مخالف طبقاتی وی، در پی حفظ و "بقا"ی خویش‌اند؛ حفظ و بقائی که از یک‌سو باعث گردیده است تا بر عمر سران نظام بی‌افزاید، و از سوی دیگر، انرژی جنبش کمونیستی را به‌هرز برد. این سیمای سیاسی جامعه‌ی ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است، جامعه‌ی بسته‌ای که، تشنه‌ی تغییر، تشنه‌ی انجام پراتیک از جانب مدافعین خود و تشنه‌ی در هم ریختن توازن قواست. بنابراین مخالفت با ایده‌ی دگرگون‌ساز و مخالفت با سیاست تعرضی - یعنی پراتیک بسیج‌کننده و مسلحانه - نادرست به حساب آمده و هم‌چنین به خطا خواهیم رفت اگر افکار مردمی و جنبش‌های اعتراضی را به مسیر روش‌های ناسرانجام و به سمت مبارزات مدنی هزینه‌پرداز سوق دهیم!

براستی و آیا صلاح‌ست تا بیش از این به تبلیغ ایده‌ی "مبارزهٔ مدنی" غیرسودمند و امثالهم پرداخت و بر این نظر اصرار داشت که انجام پراتیک سودمند و مسلحانه و آن‌هم در تقابل با رژیم‌های هار، خشن و سرکوب‌گری هم‌چون جمهوری اسلامی ناصحیح‌ست؟ مضافاً کدام جامعه و جنبش اعتراضی را می‌توان شاهد گرفت و نشان داد که مردم توانسته‌اند با چانه‌زنی و در هم‌سوئی با جناح‌های رقیب حکومتی و یا با "گفتمان سیاسی و مدنی" به حقوق پایه‌ای خود دست یابند و جامعه را از شر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود نجات دهند؟

مطمئناً اسناد و شواهد، در خلاف این‌گونه "نظریه" هاست و خواننده و دیده‌ایم که هزینه‌ی این نوع کارها به‌مراتب سنگین‌تر و بالاترست. دیده‌ایم که زبان به تنهائی قدرت بسیج‌کننده ندارد و به‌طور نمونه، به ثمره‌ی جنبش‌های اعتراضی "مدنی" اقصا نقاط دنیا - و بویژه به منطقه‌ی خاورمیانه - و هم‌چنین به نتایج جنبش مسلحانه‌ی کُردستان و آن‌هم در چند ساله‌ی اوّل حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و به تبعی آن‌ها، به جنبش مسلحانه‌ی چند وقت قبل کوبانی - و علی‌رغم تمامی نارسائی‌های سیاسی، عملی‌شان -، نگاهی بی‌اندازیم و این سؤال را در مقابل خود قرار دهیم که آیا تضمین و ضمانت هرگونه مبارزه‌ی سالم و رادیکال، در گرو انتخاب پراتیک کمونیستی، در گرو انتخاب سیاست مستقل از جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، در پی‌گیری سیاست‌های عملی جنبش مسلحانه‌ی کُردستان و جنبش کوبانی نیست؟ و ...

خلاصه‌ی کلام این‌که، نمی‌توان روزی در وصف جنبش مسلحانه و ثمربخش کوبانی گفت و نوشت و روزی دیگر، این دست پراتیک را لعن و نفرین نمود. پُر واضح است که سیاست یک بام و دو هوا، سیاست نادرستی‌ست و کمکی به جامعه و به نسل جوان امروزی نمی‌کند. علاوه بر همه‌ی این‌ها، خط بطلان کشیدن بر تئوری نوین انقلاب و بیزاری از پراتیک ثمربخش - یعنی مبارزه‌ی مسلحانه -، و در عوض، هم‌سو شدن فکری - عملی با جنبش‌های اصلاح‌طلبی و دیگر رنگ‌های سرمایه، پاسخ‌گوی معضلات و مشکلات عدیده‌ی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش نبوده و نیست و بدون کم‌ترین تردیدی، تبلیغ این‌دست سیاست‌ها و شیوه‌های فعالیتی، برای جوامع‌ای هم‌چون جامعه‌ی ایران، سم به حساب آمده و انجام و زمان انقلاب توده‌ای را به تأخیر خواهد انداخت.

شباهنگ راد

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۸، تیر ۱۳۹۴

بازگشت